■ رفتار برخی کاندیداها متأسفانه جامعه را دچار شبهه می‌کند و انتخاباتی غیراخلاقی را به نمایش می‌گذارد. این مساله در بستر خود جامعه نیز تأثیرگذار است. به هر صورت وقتی یک سطح و لایه‌ای از جامعه رفتار غیراخلاقی از کاندیداها می‌بینند، رفتار خود را در عرصه عمومی توجیه می‌کند

گفت‌وگوی «وطن امروز» با حجت‌الاسلام علی ذوعلم درباره ضرورت رعایت اخلاق انتخاباتی توسط نامزدها

از اخلاق انتخاباتی تا اخلاق عمومی

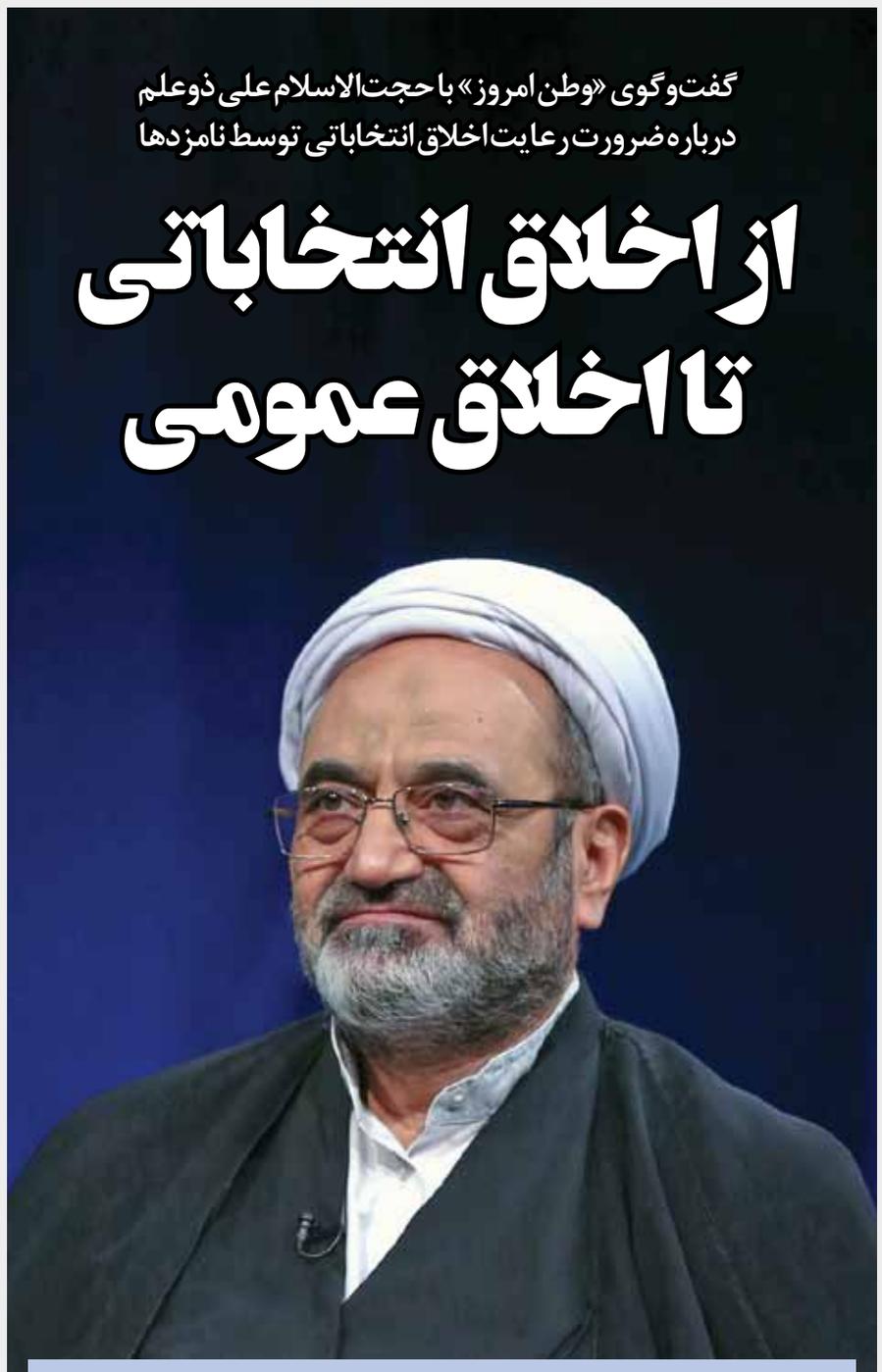

یکی از دغدغه‌هایی که همواره رهبر معظم انقلاب اسلامی درباره انتخابات‌ها طرح می‌کنند، مساله رعایت اخلاق انتخاباتی است. به واقع بی‌اخلاقی‌ها در سطح نامزدها خلاف مصالح و منافع ملی عمل می‌کند و در نهایت منجر به دل‌زدگی از کلیت نظام یا شکل‌گیری یک دولت ضعیف با مشارکت پایین می‌شود. طبیعتا ذات انتخابات، رقابت، چنددستگی و اموری از این دست است اما در هم آمیختن این رقابت‌ها با اخلاق موضوع مهمی است که همیشه به عنوان یک پرسش نزد کارشناسان مطرح بوده. درباره اخلاق انتخاباتی با حجت‌الاسلام‌والمسلمین دکتر علی ذوعلم، رئیس اندیشگاه بیانیه گام دوم مؤسسه تنظیم و نشر آثار رهبر معظم انقلاب و عضو هیات علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی به گفت‌وگو پرداختیم.

■ ناظر به اخلاق انتخاباتی، ابتدا مولفه‌های اخلاق انتخاباتی را متناسب با مبانی نظری انقلاب اسلامی و سپهر سیاسی جمهوری اسلامی ترسیم کنید.

اخلاق انتخاباتی بخشی از اخلاق سیاسی است یعنی در سپهر سیاست اسلامی و تدبیر امور جامعه، یکی از مولفه‌ها ابتنای کسب قدرت اجرایی بر رای مردم در چارچوب انتخابات است و رعایت اخلاق آن و شاخص‌های اخلاقی آن، بخشی از اخلاق سیاسی را شکل می‌دهد. از منظر فلسفه سیاسی اسلام، اساسا سیاست منهای اخلاق مشروعیتی ندارد؛ یعنی اگر قدرتی خارج از چارچوب اخلاق شکل بگیرد، در برخی موارد مانند مال نامشروعی است که کسی به دست آورده و در نگاه اسلام این مال نامشروع یا مسؤولیت نامشروع محکوم به زوال است نه اینکه بتواند برای فرد راهگشا باشد و زمینه سعادت او را مهیا کند. در حالی که اساسا آرمان زیست اسلامی ما کسب سعادت است، هم در عرصه‌های اقتصادی، هم در عرصه‌های سیاسی و... اما متأسفانه غلبه فرهنگ رسانه‌ای امروزی که در جهان سیطره یافته، باعث شده در برخی موارد ـ بهتر است بگوییم در عموم موارد ـ با نقض شاخصه‌های اخلاقی درهم‌آمیخته شده و اساسا تعیین بعضی اهداف بدون عبور از مرزهای اخلاقی مقدور نیست. این متأسفانه یک آسیب عمیقی است که به‌رغم تلاش حضرت امام خمینی(ره) و رهبر معظم انقلاب، در راستای بازخوانی این نگاه دینی درست و عمیق نسبت به قضیه سیاست و قدرت، آن فرهنگ غالبی که امروز شکل گرفته، همواره مقاومت می‌کند. متأسفانه گاهی برای کسانی که خود را در معرض انتخاب جامعه قرار داده و کاندیدا می‌شوند، امر مشتبه می‌شود؛ به گونه‌ای که در فضایی غبارآلود، قدرت تشخیص خود را از دست می‌دهند. ما برخی افراد را دیده‌ایم که به لحاظ شخصی انسان‌های مقید و منضبطی در اخلاق هستند اما وقتی به عرصه سیاست وارد می‌شوند، به نوعی عنان از کف می‌دهند، لذا «خودمدیریتی» در عرصه سیاست و «خودپایی»، حرف اول را می‌زند. اگر ما این دوستان را به این موضوع توجه دهیم که به دست آوردن منصب ریاست‌جمهوری با زیر پا گذاشتن حدود اخلاقی، منجر به نقض غرض خواهد شد و ما را به آن اهداف عالی نخواهد رساند و توجه دهیم این رقابت‌ها، رقابت‌هایی است که در سطح میانی زیست سیاسی ما دارای ارزش بوده و در یک سطح عالی، ابزار و زمینه‌ای برای خدمت به جامعه و پیشبرد اهداف دینی است، اگر این توجه مبتنی بر یک خودسازی عمیق سیاسی و اخلاقی باشد، می‌توان امیدوار بود توصیه به رعایت اخلاق انتخاباتی واقعا موثر باشد. البته این تذکرها در رسانه‌ها و گفت‌وگوها می‌تواند این توجه را تأمین و فراهم کند اما آنچه تجربه شخصی خود بنده است و طی این چند دهه پس از انقلاب و در دوره‌های مختلف مشاهده کرده‌ام، بسیار بسیار کم هستند کسانی که بتوانند این ضوابط را رعایت کنند. البته گاهی این ضوابط اخلاقی جنبه ضرورت و وجوب پیدا کرده و این امر بسیار مهم‌تری است. برای نمونه تصور کنید پرهیز از تهمت زدن به دیگران، یا پرهیز از تخریب چهره رقیب، یا رعایت انصاف در ارزیابی دیدگاه‌ها، عملکردها و مواضع سیاسی رقبا؛ حقیقتا رعایت نکردن این موارد منجر به بهتان و غیبت و دیگر عناوین حرامی می‌شود که در متون دینی ما بشدت نهی شده است. عملی که منجر به حرمت‌شکنی یک مومن شود گناه کبیره شمرده شده و کار سنگینی است. متأسفانه ما گاهی در انتخابات می‌بینیم برای افراد همه چیز مباح تلقی می‌شود و از توجیه روش توسط هدف و اینکه برای دستیابی به یک هدف از هر روشی می‌شود استفاده کرد برخی نامزدها بهره می‌گیرند. این گمان و برخورد در رفتار برخی کاملا به چشم می‌خورد. به هر حال امیدواریم جامعه ما به هر میزان جلو می‌رود، بتواند در زمینه اخلاق سیاسی و اخلاق انتخاباتی نیز به پیش برود و این توجهات در عمل میان نامزدها رعایت شود.

■ در منظر عمومی، سیاست همواره همراه با بی‌اخلاقی است اما رهبران انقلاب اسلامی توانستند تحولی را در این معنا از سیاست به وجود آورند. به طور خاص در زمان معاصر نیز نوع سیاست‌ورزی که ما از شهید رئیسی دیدیم، این مساله را مجدد در اذهان تداعی کرد. ما یک گفتار صادقانه و به دور از بی‌اخلاقی را از ایشان شاهد بودیم، لذا می‌توانیم انتظار داشته باشیم همان الگوی سیاست‌ورزی مبتنی بر اخلاق انقلاب اسلامی پس از ایشان با قوت بیشتری پیگیری شود. آیا به باور شما چنین امری اتفاق خواهد افتاد یا آنکه سیاست مجدد به روند همیشگی خود باز خواهد گشت؟

بله! شما اشاره خیلی خوبی کردید. اوایل انقلاب این فرهنگ اخلاق سیاسی اسلامی یک نقطه عطف به شمار می‌آمد. بزرگانی همچون شهید رجایی و شهید بهشتی در راس بودند. در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری این موضوع خیلی رعایت می‌شد اما به تدریج همین فضای فعلی حاکم بر سیاست‌ورزی جهانی بر ما نیز مستولی شد و فاصله گرفتیم. البته کسانی که در این عرصه رقابت انتخاباتی وارد می‌شوند به ۲ عرصه باید توجه داشته باشند. یک مساله به شخص خود نامزد بازمی‌گردد که در مباحث، اظهارات و مناظرات واقعا اصول انصاف، حرمت مومن، ادب گفتار و صدق را رعایت کند. این همان چیزی بود که میان مناظرات، از شهید رئیسی شاهد بودیم. عرصه دوم اعمال بعد اخلاقی در مجموعه ستادها و کسانی است که از طرف آنها سخنی را مطرح می‌کنند، البته این عرصه دوم دشوارتر است. متأسفانه در گوشه و کنار برخی افراد با انگیزه‌های سیاسی غیرصحیح وارد ستادها شده و آنها خارج از کنترل، دید و اطلاع خود کاندیدا حرف‌هایی زده، در محفل‌هایی چیزهایی را طرح می‌کنند که خارج از اخلاق سیاسی است. البته فرهنگ‌سازی عمومی برای این مساله بسیار بسیار مهم است. این تلقی در مردم که سیاست در نظام جمهوری اسلامی آمیخته با اخلاق است، یعنی چیزی که در خود امام خمینی(ره) مشاهده کردند منجر شده تا انتظارات مردم در زمینه اخلاق بالا برود، لذا باید کاندیداها، اخلاقی ظاهر شوند و جامعه نیز این را غالبا تشخیص می‌دهد. نباید گمان کنیم اگر در یک گفت‌وگو بی‌اخلاقی و دست برتری را در مقابل فرد رقیب برای خود ایجاد کنیم، جامعه نیز به این عمل ما بها می‌دهد و جذب کاندیدای بی‌اخلاق می‌شود. در برخی دوره‌ها داوری جامعه این بوده فلان کاندیدای محترم اگرچه رأی نیاورد اما اخلاقی عمل کرد. این به مراتب ارزشمندتر است از آنکه کسی نظر مردم را با بی‌اخلاقی جلب کند. رفتار برخی کاندیداها متأسفانه جامعه را دچار شبهه می‌کند و انتخاباتی غیر اخلاقی را به نمایش می‌گذارد. این مساله در بستر خود جامعه نیز تأثیرگذار است. به هر صورت وقتی یک سطحی و لایه‌ای از جامعه رفتار غیراخلاقی از کاندیداها می‌بینند، رفتار خود را در عرصه عمومی توجیه می‌کنند. متأسفانه این تأثیرگذاری سوء نامزدها در عرصه جامعه موضوعی است که باید به آن توجه داشته باشیم.

■ برجسته بودن اخلاق انتخاباتی را تا چه میزان در افزایش مشارکت مردم موثر می‌دانید؟ از طرف دیگر اخلاق انتخاباتی آیا می‌تواند به وضعیت بهبود نظام دموکراسی یا نظام حکمرانی ما بینجامد؟

اشاره کردم اساسا جوهره سیاست اسلامی، یک جوهره اخلاق‌مدار است، چراکه در نگاه اسلام کسب قدرت زمینه‌ای است برای ارتقای جامعه و تأمین مولفه‌های سعادت در آن‌که بدون این امر خود قدرت هیچ ارزشی نخواهد داشت. کسب قدرتی که مبتنی بر نیرنگ و نوعی اهداف غیراخلاقی باشد از نظر اسلامی کاملا مذموم و گناه کبیره است. این امر باید جدی مورد توجه قرار گیرد. بخشی از مدیریت رقابت‌های انتخاباتی که بتواند حداقلی از اخلاق را برای نامزدها الزامی کند، می‌شود در قوانین طرح شود. اهرم‌ها و قالب‌هایی همچون شکل‌گیری هیات منصفه و بررسی قاطع، صریح و عادلانه زمینه‌ای می‌شود برای رعایت این امور حداقلی و اولیه. اشاره کردم خود رفتار متقابل کاندیداها با یکدیگر در جامعه فرهنگ‌سازی می‌کند و تلقی جامعه نسبت به کلیت نظام و حکمرانی را شکل می‌دهد. بخشی از مردم با مشاهده این بی‌اخلاقی‌ها ممکن است نسبت به اصل نظام دلسرد شوند و گمان کنند همه تنها به قدرت می‌اندیشند، لذا نوعی دلزدگی درباره شرکت در انتخابات ایجاد می‌کند. اگر رفتارهای غیراخلاقی کاندیداها با یکدیگر به چنین موضوعی منجر شود یک خطای آشکار و گناه بزرگ است که شما جامعه را از مشارکت و همراهی با نظام باز داشته‌اید. البته خوشبختانه ما در طول این ۴۶ ساله گذشته، در راس نظام که رهبری نظام است، رعایت اخلاق را در یک وضعیت حداکثری با یکدیگر مشاهده کرده‌ایم و جامعه نیز به همین امر نگاه کرده و باور جامعه به نظام و اعتماد آن به حکمرانی جمهوری اسلامی ایران، عمدتا ناشی از همین اخلاق‌مداری رهبران انقلاب، معنویت‌گرایی و... اینهاست. نامزدهای ریاست‌جمهوری باید بر این سرمایه ۴۶ ساله بیفزایند. امیدواریم این گفت‌وگوها در شکل گرفتن اخلاق انتخاباتی موثر باشد. این موضوع به ضبط نفس و نگهداری آن نیاز دارد، این نیز چیزی نیست که یک‌شبه به دست بیاید. اگر کسی از کاندیداها توانسته باشد با خودسازی عمیق و ریشه‌دار نفس خود را مهار کرده باشد، می‌تواند اخلاق انتخاباتی را نیز رعایت کند. نمونه خوب این قضیه آیت‌الله شهید رئیسی است که از دوران نوجوانی و جوانی در مسیر خودسازی قرار داشت و از همجواری و آموزه‌های شهید بهشتی خود را ساخته بود. این خودسازی وقتی شخص می‌خواهد وارد معرکه انتخابات شود خود را نشان می‌دهد. باید نامزدها برای مردم نمونه و الگو باشند تا از آنها رعایت اخلاق را بیاموزند. معنای «الناس علی دین ملوکهم» همین است. یعنی بزرگان سیاسی جامعه در رده‌های مختلف، در روش و منش خود به‌گونه‌ای باشند که مردم از آنها درس بگیرند و اخلاق‌مدار در حوزه عمومی وارد شوند.

نگاهی به کتاب «رهیافت حکمی به انقلاب اسلامی»

روح معنوی در وجدان انسان ایرانی معاصر

شریف لک‌زایی*: کتاب «رهیافت حکمی به انقلاب اسلامی» که به‌تازگی منتشر شده، محصول مطالعات و مجموعه مقالات متعددی است که در طول سال‌های گذشته نگارش شده است. من اواخر دهه ۷۰ تجربه تدریس درس انقلاب اسلامی را داشتم و متوجه شدم انقلاب اسلامی - به رغم اهمیتش و حادثه مهمی که اتفاق افتاده - آنطور که باید و شاید به لحاظ نظری و فلسفی تبیین نشده است.

چارچوب‌های نظری و مبانی نظری منابع و متون موجود که معمولا تدریس می‌شود، همین تئوری‌هایی بود که معمولا راجع به انقلاب مطرح است و معمولا در ادبیات درس انقلاب از آنها استفاده می‌شد. به خاطر دارم در کتاب «چیستی و چرایی انقلاب اسلامی» که توسط مجموعه نهاد به عنوان درس عمومی منتشر شده بود، زوایای مذهبی و دینی انقلاب را نادیده گرفته بودند. همین الان هم اگر به آن کتاب مراجعه کنید این فقدان احساس می‌شود، لذا این خلأیی که به لحاظ نظری در تبیین انقلاب اسلامی وجود داشت از همان ایام در ذهن من بود. در رشته علوم سیاسی هم در مقطع کارشناسی و هم در مقطع ارشد و دکترا، درسی به نام انقلاب اسلامی وجود دارد اما در همه اینها این خلأ احساس می‌شود. لذا اتفاقی که می‌افتد این است که ما تئوری‌هایی که دیگران ساخته و پرداخته‌اند را مصرف می‌کنیم و خودمان خیلی در این قسمت مبانی نظری و فلسفی انقلاب اسلامی حرف نمی‌زنیم.

در برخی متون هم انقلاب اسلامی از منظر یک دیدگاه فرهنگی مطرح می‌شود. اساتید بزرگواری هم تلاش کرده‌اند اینها را به یک نظریه فرهنگی انقلاب اسلامی تبدیل کنند اما وقتی همین آثار را هم نگاه می‌کنیم می‌بینیم آن خلأ نظری و فلسفی و پشتیبانی یک فلسفه در این منابع هم وجود دارد.

شاید نزدیک‌ترین تبیینی که در متون خودمان در این بحث راجع به انقلاب اسلامی وجود داشته باشد و یک تلقی بومی یا دیدگاه بومی به حساب بیاید، دیدگاه استاد مطهری و دیدگاه شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر است.

آثار استاد مطهری در کتاب «انقلاب اسلامی و فلسفه تاریخ» پر از مباحثی است که به مبانی فلسفی و نظری انقلاب اشاره می‌کند. البته من در این کتاب بحث‌های استاد شهید مطهری را ذکر نکردم و شاید یکی از خلأهای این کتاب همین باشد. البته دیدگاه‌های حضرت امام و برخی دیگر از عزیزان آمده است اما به نظرم می‌توان به طور جداگانه با نگاه فلسفه سیاسی و اندیشه سیاسی به موضوع انقلاب و اندیشه شهید مطهری نگاه کرد.

همواره لزوم یک تبیین فلسفی اسلامی از انقلاب اسلامی به عنوان یک خلأ احساس می‌شد و شاید دوستانی که مطالعاتی در این زمینه دارند تصدیق می‌کنند که این بحث از اهمیت بسزایی برخوردار است، لذا ما پشتوانه‌های نظری و فلسفی انقلاب اسلامی را تبیین نکرده‌ایم و داریم از دیدگاه‌های دیگران استفاده می‌کنیم. البته من نفی نمی‌کنم که از نظریات دیگران هم بهره بگیریم که در جای خود هم مطلوب است، کمااینکه دیدم یکی از اساتید با دیدگاه هگل انقلاب اسلامی را تحلیل کرده بود اما کتابی که با دیدگاه ملاصدرا انقلاب را تحلیل کرده باشد یا با نگاه استاد مطهری و از منظر فلسفی انقلاب را تبیین کرده باشد وجود ندارد.

بنابراین بحث حکمت متعالیه به عنوان فلسفه اسلامی موجود ما که در حال تدریس در دانشکده‌های فلسفه ماست و نسبتش با انقلاب اسلامی، محل گفت‌وگو و پرسش است که اگر حضرت امام یا شهید مطهری، شهید مفتح و... فلسفه صدرایی و اسفار و شرح منظومه را تدریس کرده‌اند، در نگاه این بزرگان این ارتباط - حکمت متعالیه و انقلاب اسلامی - چگونه مشخص می‌شود.

از طرف دیگر باید بحث شود که اگر حتی این بزرگواران هم مطلبی در این زمینه نفرموده‌اند، این چارچوب نظری و فکری - یعنی فلسفه صدرا- چه نگاهی به این پدیده - یعنی انقلاب اسلامی- دارد. مثلا اصالت وجود چه نقشی دارد؟ حرکت جوهری چه ترسیمی از این انقلاب به دست می‌دهد؟ در برخی فصول این کتاب به بخشی از اینها پرداخته شده است، مثلا اگر با نگاه اصالت وجودی نگاه و انقلاب را تحلیل کنید چه نسبتی با دیگران پیدا می‌کند و وجوه اشتراک شما با دیگران چه مقدار می‌شود؟ در بحث حرکت جوهری ارادی مباحثی از امام آمده و در مقاطعی از حوادث و پدیده‌ها، بحث حرکت جوهری ارادی خیلی بیشتر خودنمایی می‌کند. یا بحث وحدت در کثرت و کثرت در وحدت و اتحاد عاقل و معقول از جمله اصولی است که در حکمت صدرایی مورد بحث قرار می‌گیرد. حتی نگاه ملاصدرا نسبت به انقلاب چگونه قابل بررسی و تبیین است؟

یک بحثی که مطرح می‌شود این است که انقلاب یک پدیده مدرن است و شما نمی‌توانید با ملاصدرا به انقلاب رجوع و آن را تحلیل کنید، برای این چه پاسخی دارید؟ در خود متن‌هایی که از ملاصدرا داریم در جاهایی نقدهایی دارند و شاید بتوان گفت اینها مبنای نظریه انقلاب ملاصدرا باشد. او می‌گوید هرگاه ظلم و ستم در یک جامعه‌ای افزایش پیدا کند و خدا نادیده گرفته شود و مردم و حقوق مردم نادیده گرفته شود، تغییر و تحولی که سنت الهی است، اتفاق می‌افتد. لذا مگر انقلاب اسلامی غیر از این بوده است؟ یعنی ملاصدرا در اینجا به یک نکته کلیدی و مهم اشاره می‌کند.

این بحث از ابتدا هم وجود داشت که برخی از بزرگواران رابطه میان انقلاب اسلامی و فلسفه ملاصدرا را انکار می‌کردند. مثلا مرحوم فردید انکار می‌کردند که انقلاب، صدرایی باشد. من متوجه نشدم که پیشینه بحثی که ایشان ارائه داده از کجا بوده و این خود نیاز به تامل دارد که ایشان به چه دلیل این بحث را در مباحث خودش آورده و آیا کسی چیزی مطرح کرده و ایشان در صدد پاسخ بوده‌اند یا درصدد طرح بحث مجزایی بوده‌اند. به هر حال مرحوم فردید کلا این مساله را انکار می‌کنند اما در همان ایام به خاطر دارم آیت‌الله العظمی جوادی‌آملی کتاب «بنیان مرصوص» را درباره تبیین اندیشه حضرت امام نگارش کردند و آنجا به صراحت اشاره می‌کنند که امام قهرمان اسفار اربعه است. چون در سفر چهارم می‌گویند که این سالک و عارف باید به جامعه برگردد و در میان خلق و با خلق حرکت خود را ادامه دهد و اگر این اتفاق رقم نخورد آن سفر و آن اسفار چهارگانه تکمیل نشده است.

مقاله آقای دکتر سیدحسین نصر هم در این زمینه قابل اشاره است. ایشان بر این نظرند وقتی به امام به عنوان یک عارف نگاه می‌کنید که آثار فلسفی تدریس کرده و حکمت متعالیه به دست دارد، چطور می‌شود ایشان در یک مقطعی ورود اجتماعی و سیاسی می‌کند و یک تحولی مانند انقلاب اسلامی را رهبری می‌کند و رقم می‌زند؟ ایشان می‌گوید این یک امری طبیعی است و ادامه همین سیر عرفانی و عقلی ایشان است که در عرصه سیاست و اجتماع و در میان خلق باید اتفاق بیفتد. خب! این بگومگوها بوده و هر کس از زاویه و منظر خود این بحث‌ها را مطرح کرده و به نظرم نیاز بوده که اینها در یک جایی به گفت‌وگو گذاشته شود. شاید بعدا اساتید دیگری مانند مرحوم دکتر صدرا و مرحوم دکتر افروغ به این بحث‌ها خیلی توجه کردند و به این بحث‌ها پرداختند.

لذا طرح این مباحث از چند حیث می‌تواند مهم باشد. یک اینکه پشتوانه نظری را در تحلیل انقلاب به کار می‌گیرید و این پشتوانه نظری در اندیشه رهبران این انقلاب وجود دارد.

از طرف دیگر این پدیده از نگاه نظری تحلیل می‌شود. از یک منظر دیگر هم اهمیت این مباحث در این است که انقلاب اسلامی شعارهایی راجع به عدالت، آزادی و استقلال داده است که خلاصه شده همه شعارهای انقلاب اسلامی تلقی می‌شود و ما می‌توانیم نسبت خود را با این شعارها و با فلسفه اسلامی و با دیدگاه‌های نظری و فلسفی امام ترسیم کنیم. به نظر می‌رسد خود پرداختن به این بحث که از یک منظر، شعارهای اصیل را هم دوباره به محل بحث و گفت‌وگو می‌آورد، اهمیت دارد. مثلا نقش حضور مردم در آن سفر چهارمی که اتفاق می‌افتد، چیست؟ کنش‌هایی که رخ می‌دهد به صورت انفعالی است یا باید فعال باشد؟ و مباحثی از این حیث مورد اهمیت است.

استاد شهید مطهری جمله‌ای دارند که از روح اجتماعی سخن می‌گویند و آن را به شعارها یا آن نگاه معنوی که در آن پدیده یا تحول یا خواست جامعه وجود دارد، برمی‌گردانند. ایشان می‌گوید در انقلاب اسلامی که این اتفاق را رقم زده است، معنویت به عنوان روح خواسته شماست و این در عدالت، آزادی و... تبلور پیدا می‌کند. این باید حفظ شود و چگونه حفظ می‌شود؟ باید در این مسیر نظری بیفتد که گم نشود و از دست نرود که بتوانیم به این بیشتر بپردازیم. بنابراین نیاز است به این موضوع بپردازیم و نیاز است پدیده شگرفی که اتفاق افتاده را بازخوانی کنیم. حضور مردم و جمعیتی که در تشییع شهدای خدمت حضور یافتند با سایر تجمعات قابل مقایسه نیست و یک چیزی را تداعی می‌کند و آن روح معنوی است که در انقلاب اسلامی به این جامعه دمیده شد. عدالت و آزادی که باید در آن تبلور پیدا کند همچنان در بین جامعه زنده است و حضور دارد و این شهادت و این حادثه هم باعث شد این رنگ دیگری به خود بگیرد. این حضور میلیونی در تجمعات نظیر آن ناشی از روح معنوی است. این روح معنوی وجود داشته و دارد. من فکر می‌کنم این روح معنوی در وجدان و فطرت انسان ایرانی معاصر حضور دارد و نیاز است که آن را نشان دهیم و درباره آن گفت‌وگو کنیم و آن را زنده نگاه داریم. این ارزش باید مورد گفت‌وگو قرار بگیرد.

در پایان لازم است بر این نکته تاکید کنم که باید معایب و فواید نوع نگاهی که در این کتاب ارائه شده، مورد بررسی قرار گیرد و به این پرسش پاسخ داده شود که اصلا این ربط و نسبت – میان فلسفه صدرا و انقلاب اسلامی - به حال ما فایده‌ای دارد یا نه؟

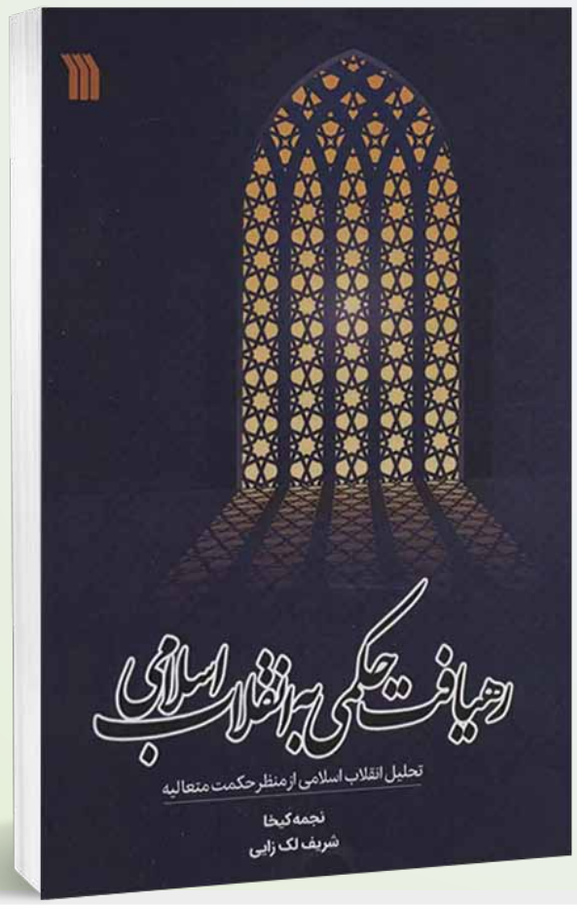

* عضو هیأت علمی
پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی